

مبانی مدیریت اسلامی

یکی از اهدافی که " مطالعات مدیریت " مجدانهدرپی تحقق آنست نشرو ترویج مبانی ارزشی مدیریت و ارائه پژوهشها و تحقیقات اسلامی در زمینه مدیریت می باشد، امری که جای آن در ادبیات مدیریت امروزجا معه بنحومحسوسی خالی است. در پی انجام چنین رسالتی بعنوان گشودن دریچه‌ای به این گنجینه دورا ز دیده قرار گرفته در شماره یکم به نشر مقاله‌ای از آقای محمدعلی سلطانی برداخته ایم که انشاء اله به عنوان گام آغازین در این زمینه تا حدودی بتواند پاسخی نیا زهای اساسی مدیران و سازمانهای مادر دوران شکوفائی انقلاب باشد.

مبانی الهی مدیریت اسلامی یا

۱. خدا محوری در مدیریت اسلامی :

نیروها و عوامل و افراد با یداز رویا روییهای کاهنده و فرساینده و مخرب دور شده و راهی، هماهنگی و همجهتی و یگانگی و بهم فزاینده گردند. زیرا توحید عملی که تجلی توحید نظری است در معنا حرکت همه نیروها به سوی کمال مطلق " الله " است ۲.

درجا معه اسلامی مفاهم و ارزشهای الهی حکومت می کنند و افراد و کوهمین جهت با کنار رفتن افراد هرکس هم که در راه س کافر را رگیرد و

از آنجا که معرفت حق تعالی کانون شناخت فرد موحدا تشکیل می دهد و آراسته شدن به اخلاق الهی و خداگونه شدن، بزرگترین آرمان انسان موحداست، محورا یده در مناسبات مدیریت اسلامی، معرفت خدا و رابطه با او و ادای حقوق واجب است ۱. " مناسبات در مدیریت اسلامی به گونه‌ای سازماندهی می گردد که در عین کثرت با تکیه بر توحید، امری واحد و مظهر توحید است و رویه وحدت دارد. در این برداشت ضرورتاً "

مسئولیتی را بپذیرد باید طبق موازین الهی عمل کند.

در، فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر، قبل از هر چیز رعایت موازین الهی آمده است: "امر به بتقوی الله وایثار طاعته، واتباع ما امر به فی کتابه: من فرائضه و سننه، التي لا یسعد احد الا باتباعها، ولا یشقی الا مع وجودها واطاعتها" (۳).

امری نمایدمالک را به پرهیزگاری و ترس از خدا و گردن نهادن فرمان او و پیروی از آن چه در قرآن از واجبات و مستحبات به آن امر فرموده که کسی نیکبخت نمی شود مگر به پیروی از آنها، و بدبخت نمی گردد جز با نافرمانی و ضایع ساختن آنها.

دربینش خدا محوری "انسان دارای رسالت است: رسالت در اصل به معنای پیام آوری، احساس تعهد و نوعی نمایندگی میان دو طرف میا شد به بیان دیگر رسالت عبارت است از: احساس تعهد و ابلاغ و اجرای حقایق عالیت از وضع موجود یا کوشش برای ادامه آن حقایق از یک منبع و الاثر به انسانهایی که نیا زمنند به آن حقایق می باشند^۴.

"هدف رسالت عبارت است از یقین انسانیت در مجرای تحولات روبه کمال و موضوع آن عبارت از آرمانها و ایده آلهای اعلائی انسانی که با شعار "آنچه باید بشود" عاملاً تحریک انسانها به پیشرفت و تعالی است^۵.

"همه انسانها بشکلی مدعی رسالت اند، اما مدعیان رسالت دروغین، در سطح رودخانه

تاریخ جابهایی هستند که بوسیله هوایی سربسز میشوند و به صخره های پایدار واقعیتها برمی خورند و فرومی نشینند، اگرچه جبرنما یشگاه تاریخ هر دورسالت راستین و دروغین را برای نمایش حفظ می کند.

"مبنای اساسی رسالت بر تعهد در باره شناخت (که شناخت تعهداً و رومسئولیت آفرین است) و دگرگون کردن تکاملی انسانهاست^۶.

انواع رسالت انسان

در رسالت انسان دو قسم عمده مورد نظر است بدین قرار: یکی رسالت جزئی و آن دیگر رسالت کلی (رسالت انبیاء)

الف - رسالت جزئی: رسالت جزئی شناخت

و دگرگون ساختن تکاملی انسان را، در قلمرو خاصی از امتیازات انسانی بعهده گرفته است. تاریخ بشری بطور فراوان شاهد این قسم از رسالت بوده است. مانند رسالت علمی، فلسفی، هنری، حقوقی و سیاسی. این رسالت عبارت است از احساس تعهد برای تبلیغ هدفها و عناصر "حیات معقول" که هر انسان متعهدودارای درون پاک و مطلع از شئون جامعه و مصالح و مفاسد آن، دارای این نوع رسالت می باشد. به استناد "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتها" همه افراد ناظرودارای حق نظارت بر اصلاح جامعه می باشند و در باره آنها ننگه فروتر قرار دارند مسئول هستند و در عین حال ناظران اعمال فراتران می باشند. همروشنفکران رها شده از خود محوری و مطلع از وضع انسانهای جامعه خویش و تشخیص دهنده موقعیت فعلی و آینده جامعه و آگاه به بعد

گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دارای این نوع رسالت می باشند و اگر در اجرای این رسالت کوتاهی ورزند، در حقیقت بروجود انسانی خود و دیگران سنا نهایی جامعه، خیانتی نابخشدنی روا داشته اند.

در جوامع امروزی، صدها بلکه هزارها فعالیت در پیشبرد مختصات انسانی صورت می گیرد و همه آنها ن چه صراحتاً " و چه بطور ضمنی دم ز رسالت می زنند، ولی با تحقیق لازم روشن می شود که تنها سوداگران ماهری هستند که برای آنها ن نه انسانیت مطرح است و نه رسالتی در باره آنها ن انسانیت. اینان با هشیگاری وزیرکی تمام کلمه رسالت را در امتیازات می که می خواهند دست آورند بکار می برند. انگیزه های اینان پول، افتخار، ملیت، تعصب قومی و نژادی، شهرت اجتماعی، جبران کمبودها در جلب محبت دیگران به طرف خود، تقلید، تحریک احساسات دیگران و جلب توجه کردن و لذت حاصل از آنها ن می باشد.^۷

ب- رسالت کلی (رسالت انبیاء): این رسالت عبارت از تصدی برای دیگرگون سازی تکاملی انسانها در عالیترین خصوصیات انسانی با بالاترین انگیزه می باشد. متصدیان این رسالت پیامبرانند. دوش شرط اساسی این رسالت عبارتند از: یکی طهارت و صفای کامل درونی و خوی گرفتن به عالیترین اخلاق انسانی- الهی و دیگری دریافت وحی الهی.

رسالت کلی، انسان را در مجرای اصلی حیات قرار می دهد و آغاز و انجام آنرا توجیه

می نماید. مواد این رسالت عبارتند از:

- شناساندن آفریننده هستی، آغاز و پایان هستی و تشویق به برقراری حداکثر رتباط با آفریدگار.

- تشویق به شناخت انسان و جهان با حداکثر امکانات.

- شناساندن هدف هستی و هدف حیات انسانی و حرکت برای حصول به آن.

اگر در اصول اساسی دردهای بشری و بدبختیها و محرومیتها ی بشر که سر تا سر تا ریخ انباشته از آن است دقت نمائیم، خواهیم دید که این اموزا نیده جهل آدمی به طبیعت و قوانین آن نیست، بلکه ناشی از عدم پذیرش رسالت کلی است که پیامبران و پیروان راستین آنها ن به عهده گرفته اند. زیرا انسانیکه مبداء و منتهای هستی خود را تفسیر نکند و نداند که غرض معقول از حیاتش چیست؟ هر انداز هم که خود را به نا آگاهی و بی اعتنائی بزند، باز نخواهد توانست مشکلات حیات را مرتفع سازد.^۸

با دیدی که رسالت انسان در خدا محوری عرضه شد، می خواهیم به این نتیجه برسیم که اگر مدیریت و رهبری یک رسالت جزئی باشد، باید برای رسیدن به هدفها یش، احساس تعهد عمومی نسبت به سرنوشت فرد و جامعه، تمرکز بر تکامل دروا لاترین خصیصه انسانی، دوری از خودمحوری و پیروی همه جانبه از رسالت انبیاء را بعنوان اصل بپذیرد و گر نه، رهبری و مدیریت ابزاری خواهد شد در دست ما حبان قدرت سیاسی و اقتصادی و در خدمت افزایش قدرت و ثروت آنها ن، بعنوان

تکامل دیگران فراهم آورد. اصولاً هرگونه امتیازی که خداوند به بنده‌ای عنایت می‌فرماید در حقیقت امانتی است که به او مسی سپارد تا در اختیار دیگران بگذارد. انحصار آن امتیاز به خود مالک دیدن خویش بر آن امتیاز که ما نند آب بایستی از رودخانه هستی عبور کند و مزرعه حیات آدمیان را سیراب سازد، خشکانیدن حیات انسانها، یعنی مبارزه آشکار با آفریننده حیات است.

رهبری و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) دارای دو ارزش است: یکی ارزش وظیفه‌ای و دیگری ارزش عالی.

الف - ارزش وظیفه‌ای: بیان امام علی علیه السلام در ارزش وظیفه‌ای رهبری اینگونه است: "و اما الذی فلق الحبه و براء النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اذاللہ علی العماء ان لا یقاروا علی لظہ ظالم و لاسغب مظلوم لا لقیتم جیلها علی غاربها و لسقیت اخرها بکارس او رلها و لالفیتم دنیا کم هذه عندی ا هون من عطفه عنز". "هانای مردم، بویکنند به آن خدایی که دانه را شکافت و ارواح انسانها را آفرید، اگر آن‌ها دکی بیعت کنند که نام را نمی‌دیدم و اگر حجت خداوندی بوجودیاریا و برای من تمام نشده بود و اگر پروردگار عالم هستی تعهدی از دانا یا ن برای عدم تحمل ستمکاران و محرومیت ستمدیدگان نگرفته بود، افسار این خلافت را بگردنش می‌انداختم و رها می‌کردم و با همان پیاله‌ای که آغا خلافت را سیراب کرده‌ام، پایانش را هم روبه همان سرنوشت

مثال در رابطه با تعلیم و تربیت، مدیریت آموزشی کارش از خود بیگانه کردن انسانها و نابودی ویسا تحریف استعدادها شده و حاصل کارش، انسانهایی خواهد شد که با سقوط از مقام انسانی خود، جذب نظامهای فاسد و سرک زده شده و وسیله‌ای برای آنها می‌گردند.

۲. ماهیت مدیریت در اسلام:

در اسلام رهبری و مدیریت یک وظیفه، یک تکلیف، یک خدمت، یک امانت، و یک مسئولیت عظیم الهی است که بر شانه‌ها فراد بر گزیده و صاحب صلاحیت گذاشته شده و آنان در قبال آن مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. رهبر و مدیر در اسلام خود را همانند زبردستان و وزیردستان را همانند خود می‌داند که در مقام انسانی با او فرقی ندارد و بعنوان بنده‌گان خدا هستند که تنها رهبری و سرپرستی آنها همچون یک امانت و یک مسئولیت و تکلیف الهی بر عهده وی قرار گرفته است و باید این امر را یک آزمایش سخت تلقی نماید. نقش رهبری عبارت است از شکوفایی و به فعلیت درآوردن استعدادها در مسیر الهی از این راه است که انسان می‌تواند به امامت مورد نظر حق تعالی برسد. نقش رهبر بعنوان یک امین برگرفتن افسراد انسانی از خاک و روانه‌ساختن آنان به عالم ملکوت است تا با کسب رضای الهی به قرب او نائل آیند. به بیان دیگر کسیکه مدیریت جمعیتی را در قلمرو حیات بر عهده می‌گیرد، در حقیقت واسطه پیوستن آن جمع به هدف‌های الهی است، با این دید، مقام و حکومت امانتی است که خداوند چند روزی به دست فرد سپرده است تا زمینه‌ها و فرصتهایی برای

می فرستادم. و ارزش این دنیا را در نزد من ناچیزتر از آب بینی بزغاله، درمی یافتم. امام علی علیه السلام در جای دیگر، درحالی که مشغول وصله کفش خود بود ندبه ابن عباس می فرماید:

"والله لاهی احاب الی من امرتکم لالی ان افیم حقا" و ادفع باطلا. سوگند به خدا، ای کفش برای من از زمامداری بر شما محبوب تر است، مگر حقی را بجایا ورم یا باطلی را از بین ببرم.^۹

زندگی برای انسانها میدان و صحنه آزمایش است و رهبر و مدیر مسئولیت این آزمایشگاه را پذیرفته است و رهبری و مدیریت خود وسیله آزمایش اوست. کوشش برای بدست آوردن نتیجه لازم زچنین آزمایش، وظیفه ای است که باید از عهده آن برآید. امام علی علیه السلام می فرماید: ضروری ترین و اساسی ترین موضوع آزمایش من قرار گرفتن در عرصه حق و باطل است که بایستی حداکثر کوشش را در تفکیک آن دوا یکدیگر استوار ساختن حق و ریشه کن کردن باطل است. از جاعه معمول دارم. اگر در این راه توفیق نصیب من گردد به ارزش و وظیفه زمامداری دست یافته ام و به مقتضای خواسته خدا وندی عمل کرده ام.

ب- ارزش عالی: امام علی علیه السلام می فرماید: اگر بتوانم در تحول و دگرگونی اجتماع گام بردارم و انسانها را بسا زمو به اجتماع تحویل دهم، و مسیر کامل آنها را هموار سازم در این صورت در تحقق بخشیدن به هدف عالی آفرینش انسانها که عبارت است از گسترش ابعاد

شخصیت آنها در قلمرو هستی و شرکت در کساروان رهسپار به منطقه جاذبه الهی تا شیردشته ام، که ما از آن خدائیم و بسوی او بازمی گردیم.

۳. رهبری و مدیریت و ضرورت آن در اسلام:

رهبری در زبان عربی برابر با واژه امامت است. در مفردات راغب اصفهانی امام به مطلق پیشوا و رهبر جمعی باشد و نظرها بسوی او متوجه و از اعمال و افکارش پیروی نمایند. امام گاهی برگروه محدودی امامت دارد و زمامت بیرون از ملت، امامت گاهی نسبت به تمام اعمال و حرکات عمومیت دارد، و در پارهای اوقات به کارهای معین اختصاص می یابد، گاهی تنها در امور اجتماعی و سیاست امامت و پیشوا بی دارد، و زمامت در امور معنوی و اخلاقی و سیروسلوک روحانی امامت دارد. بطور مطلق و حقیقت امام به کسی گفته می شود که در مورد عمل به قوانین شریعت و بکار بستن دستورهای الهی رویه پیشوا و مقتدای دین را بمورد اجرا گذارد، نقشه و طرحهای اصلاحی آسمانی را پیاده کند و تعالیم اخلاقی و عبادی اسلام را بکار بندد. بطور خلاصه، خودش نمونه کامل دین باشد و در متن صراط مستقیم شریعت، سیر و سلوک نماید. در تحقق مصداق امامت پیشوای عملی لازم است و امام باید قولاً و عملاً ملت را رهبری کند. در تعریف امام می توان گفت:

"امامت یعنی پیشوایی و فرمانداری کلی در تمام امور دینی و دنیوی مردم"^{۱۰}.

رهبری و امامت را میتوان در دو سطح مطالعه نمود:

یکی عام و آن دیگر خاص.

تقوی، و... که افرادی توانمند از این ویژگیها پیروی کنند و بهره‌گیرند، ولایت فقیه بر همه اشraf دارد. باید توجه داشت که منظور از این امامت، "تعمیم امامت" در آن برداشتن حرافیه که شده نمی‌باشد^{۱۳}.

- وقتی مدیریک سازمان در جنبه‌ای از توانا ثیها و صفات، اما می‌عنی اسوه و نمونه است، تمام توجه خود را معطوف به مکتب و اهداف آن نموده و کوشش می‌نماید که کلیه تصمیمات و اهداف را بر محور ارزشهای مکتب به جریان افتد و توفیق خود را در قبال رعایت موازین الهی و حاکمیت آنها جستجوی نماید زیرا در نظام رهبری و امامت اسلامی قلدری و ترس وجود ندارد و رهبر اسلام ز غفلت توده و فریب و دغل کاری برای پیش بردن اهداف خود استفاده نمی‌کند و تنها ضوابط و معیارهای الهی را مدنظر دارد.

در ضرورت رهبری، امام علی علیه السلام می‌فرماید: "وانه لابد للناس من امیر بر او فاجر، یعمل فی امرته المومن، و یستمع فیها الکافر، و یبلغ لله فیها الاجل، و یجمع به الفی و یقاتل به العدو، و تا من به السبل، و یوخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر".

ناچار برای مردم فرمان‌روایی لازم است، خواه نیکوکار یا بدکار باشد در سایه حکومت، مومن به عبادت مشغول خواهد بود و کافر بهره‌خود را می‌یابد، تا عمر هر کدا مطبق سنت الهی بپایان رسد. بوسیله فرمانروا مالیات جمع می‌گردد، با دشمنان کارزار می‌شود، در راهها

الف - رهبری و امامت خاص: این مقام خاص امام معصوم است زیرا به عالیترین مدارج انسانی دست یافته، تجسم صفات الهی، مظهر تقوی و عدالت و اراده است و با صفات الهی چون صفت عصمت، شایستگی نمایندگی خدا را پیدا کرده است و هیچ جاذبه‌ای به جز "الله" او را جذب نمی‌کند که به یقین محض رسیده است^{۱۱}.

ب - رهبری و امامت عام (ولایت و رهبری فقیه):

این رهبری با صفاتی که بوسیله پیشوایان دین بر شمرده شده شناخته می‌گردد. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: "آنکس از فقهائ که خویشند او را رسد ر دین خویش و مخالف هوی و هوس و فرما نبرد او را مر خدا باشد، بر توده‌ها است که از وی تقلید کنند." از مجموع روایاتی که در مورد ولایت فقیه وارد شده، برای فقیه چهار مشخصه عمد بر شمرده اند که عبارتند از:

۱. اجتهاد یعنی تخصص در شناخت مسائل اسلامی.
۲. داشتن عدالت در عمل و اجرای دستورات اسلام.

۳. آگاهی به مسائل و سیاستهای زمان.

۴. شجاعت و موضعگیری قاطع در برابر دشمنان اسلام^{۱۲}.

در رابطه رهبری و مدیریت با مسأله مدیریت آموزشی به دو مسأله توجه داده می‌شود:

- در اسلام اصطلاحاتی چون: مدیر، رئیس، فرماندار، استاندار، وزیر، رئیس جمهور... همه در مفهوم امامت قابل تبیین است. امامت بمعنای اسوه و نمونه و مقتدا بودن در یکی و یا مجموعه‌ای از شاخصیها از جمله: تخصص، علم،

امنیت برقرار، حق ضعیف و ناتوان از قوی گرفته می شود، نیکوکار در رفاه بوده و از شکر بدکار آسوده ماند^{۱۴}.

اما م‌رضا علیه السلام می فرماید: " برای مردم رهبری که آنان را سرپرستی کند و حافظ منافع و مانع تباهی آنان باشد لازم است. " و نیز می فرماید: " با وجود امام، مکتب نظم می گیرد و پابرجا می شود مسلماً تا آن به عزت می رسند، منافقان خشمناک می گردند و کافران نابود می گردند. " اما م کلمه توحید را که نفی همه قدرتها و ضدا لهی و مطلق نگرستن همه هستی حول محور خدای واحد است، حصار محکمی معرفی می کند که هر که داخل آن شود از عذابهای دنیا و آخرت در امان می ماند، و اما شرط ورود به حصار توحید، پذیرش امامت معصوم است^{۱۵}.

اما م باقر علیه السلام می فرماید: " در خدادادها و مسائل جامعه را بیان احادیث ما که فقهاء جامع الشرايط اندرجوع کنید. " و نیز می فرماید: " آنکس که با پرستش خدای متعال در راه هدیسن بکوشد، اما امامی که او را رهبری کنند نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نیست. فرد بدون رهبر و امام، به گوسفندی چوپانی می ماند که ره گم کرده و سرانجام با رفتن به مسیرهای بی هدف و بی مقصد، طعمه گرگ گمراهی خواهد شد^{۱۶}. "

اصولاً وقتی امام عادل زمان شناخته نشد، بناچار امامت غوث پیروی می گردد و در این صورت هیچ عملی معنی ندارد و همه اعمال شرک زده است بقول امام صادق علیه السلام:

" با وجود امام است که نماز روز و زکوة و حج و جهاد معنی پیدا می کند. و ای که مردم را از دست رفتند و پیش از آنکه رهبری شوند مردند، آنان گمان داشتند که مومنانند ولی نا خود آگاه مشرک بودند. "

ضرورت امامت برای همه اعضا در نقشهای زیر بهتر آشکار می گردد:

- چون در وجود امام همه فضائل و کمالات فعلیت یافته و واسطه فیض الهی است.
- ارشاد و هدایت خلق از مسیر پیدا دگری انسانها و آشنا کردن آنان با مکتب رهایی بخش توحید و برانگیختن توده ها علیه نظامات حاکم استعمارگرو استثمای طلب.

- مبارزه با هرگونه تحریف در مکتب.
- رهبری دینی و سیاسی و تلاش در جهت بازپس گرفتن قدرت سیاسی و حاکم کردن ارزشها و موازین الهی بر جامعه و جهان.

ضرورت امامت را با سخن مشهور پیا مبراکرم اسلام پیا یان می بریم که فرمود: " هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، مرگش بمانند کسانی است که در جاهلیت مرده اند. "

۴. تعریف مدیریت در اسلام:

" مدیریت در اسلام، (که رهبری حالتی خاص از آن است) بر اساس طرح و برنامه های سازگار با مبانی اسلامی و بسوی اهداف اسلام پسند که فوق همه آنها قرب الهی قرار داده می باشد، و همچنین کیفیت تلاش می با بست موافق دستورات و ارزشهای اسلامی باشد. و بعبارت دیگر: " ویژگی مدیریت اسلامی در این است که هم طرح و برنامه های سازگار

نیروهاست، یعنی اقلیت و اکثریت نمی شناسد، بلکه یگانگی و وحدت همه نیروها و همه افراد را یجا دامکانات خلافت برای همگان در حوزة کار آن است.

- مدیریت اسلامی تکلیف الهی است، در این صورت کاری مقدس بوده و جنبه عبادت دارد.

- مدیریت اسلامی مسئولیتی الهی است بدینجهت مدیر در پیشگاه خداوند مسئول است، همچنانکه در نزد خلق مسئول می باشد.

- مدیریت اسلامی در خدمت آزادی انسان از هر قید و بند غیر خدائی است، از این رو بندگی محض در برابر او و مرحق تعالی اصل اساسی آن است.

- مدیریت اسلامی در خدمت رشد و شکوفایی استعدادهاست و این امر به آموزش مدیریت سخت توجه دارد و باید تمام توان و امکانات را صرف رشد و شکوفایی همه استعدادها بنماید.

- مدیریت اسلامی برای نیل به هدفهای ارزشمند سازمان است زمانیکه سازمان، اسلامی باشد اهداف آن همیشه مطلوب و ارزشمند است.

- مدیریت اسلامی "قرب الهی" را نهاییست تکاملی اهداف سازمان می شناسد و سایر هدفها را بعنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف مذکور تلقی می نماید.

با مبانی اسلامی و بسوی اهداف اسلام پسند که فوق همه آنها قرب الهی قرار دادمی باشد، و همچنین کیفیت تلاش می بایست موافق دستورات و ارزشهای اسلامی باشد. و بعبارت دیگر: "ویژگی مدیریت اسلامی در این است که هم طرح و برنامه و هم هدف و غایت و هم ابزار و وسیله و کیفیت برخورد با افراد با این مطابق موازین اسلامی باشد" ۱۷.

حجه الاسلام برهان برای مدیریت اسلامی تعریف زیر را پیشنهاد نموده است:

"مدیریت عبارت است از تنظیم روابط افراد و تدبیر امور و هماهنگی نیروها بعنوان مسئولیتی الهی بمنظور رشد و تکامل افراد و تحقق اهداف ارزشمند سازمان که به هدف نهایی یعنی قرب "الی الله" منتهی می گردد."

و ما با عنایت و بهره گیری از مفاهیم و مبانی که در این گفتار آمده است، تعریف زیر را برای مدیریت اسلامی پیشنهاد می نمایم:

"مدیریت عبارت است از تنظیم روابط افراد (در ابعاد رابطه با خود، خالق و خلق) و هماهنگی نیروها، بعنوان تکلیف و مسئولیتی الهی در خدمت آزادی انسان از قید و بندهای غیر الهی، بمنظور رشد و شکوفایی استعدادهای او جهت نیل به اهداف ارزشمند سازمان که به قرب الهی می پیوندد." در این تعریف ویژگیهای زیر لحاظ شده است:

- مدیریت اسلامی تنظیم روابط است در ابعاد وجود، حدود رابطه دیگران و ارتباط با حق تعالی که از ویژگی نظم برخورد است.

- مدیریت اسلامی در خدمت هماهنگی همه

منابع و ماخذ

۱. سید محمود حسینی ، مناسبات انسانی در مدیریت صفحات ۳۹- ۴۱ و ۵۲.

۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه ، فیض الاسلام صفحه ۲ - ۹۹۱.

۴. ۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، محمد تقی جعفری جلد اول صفحات ۴۲-۴۶-۴۷.

۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، محمد تقی جعفری جلد اول صفحات ۴۹ تا ۵۵.

۷. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه محمد تقی جعفری جلد یک صفحه ۵۵ تا ۵۷.

۸. مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی صفحه ۳۶۸ و ۳۶۹.

۹. ابراهیم مینی ، بررسی مسائل کلی امامت ص ۲۷ و ۲۸.

۱۰. ابراهیم مینی ، بررسی مسائل کلی امامت ص ۲۷ و ۲۸.

۱۱. جواد صابری ، نظام رهبری در اسلام ۸ و ۲۴.

۱۲. جواد صابری ، نظام رهبری در اسلام ص ۸ و ۲۴.

۱۳. منظورا ز کتاب تعمیم امامت از بنی صدر.....

۱۴. ترجمه و شرح نهج البلاغه ، فیض الاسلام ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۱۵ و ۱۶. نظام رهبری در اسلام ص ۱۳ و ۳۰.

۱۷. استاد محمد تقی مصباح ، سمینار دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.